به مناسبت روز جهانی اقیانوس‌ها به اعماق دنیای زیر آب سفر می‌کنیم

۲۰ هزار فرسنگ زیر دریا

با سفر به اعماق بیشتر از یک کیلومتری اقیانوس‌ها شاهد موجودات عجیب و شرایط فیزیکی خاصی خواهیم بود/ منبع: AP

۱۵

در روز ملی فرهنگ پهلوانی، خواهر شهید ابراهیم هادی از منش‌های پهلوانی برادرش برایمان می‌گوید

پـــهلوان شـــهید

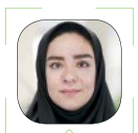

نرگس خانعلی‌زاده
جامعه

پوریای ولی، جهان پهلوان تختی و حالا ابراهیم هادی...؛ کسانی که نام‌شان با جوانمردی و پهلوانی گره خورده است. ورزشکارانی که این روزها بیشتر از مدال‌ها و پیروزی‌هایشان، معرفت و جوانمردی‌شان در خاطر مردم و تاریخ ماندگار شده‌است. اما نام ابراهیم هادی برای خیلی از آدم‌ها خاص و عجیب است. همه از او خاطره‌های دلچسبی دارند، خواب‌های معناداری از او دیده و به طرز عجیب و غریبی با او و نامش آشنا شده‌اند. کافی است چند صفحه‌ای از زندگینامه‌اش را بخوانید تا بفهمید درباره چه حرف می‌زنیم؛ درباره نوعی از پهلوانی و جوانمردی پسر جوانی به نام ابراهیم که حالا خیلی وقت است کسی نمی‌داند پیکرش کجا مانده تا برای رفع دلتنگی هم که شده بر سر مزارش برود. او سال‌هاست همان‌طور که دلش می‌خواسته زندگی می‌کند؛ این که گمنام باشد. حالا می‌خواهد مسابقه کشتی باشد یا رسیدگی به یک یتیم یا مثل حالا گمنامی بر سر پیکر و مزارش باشد. اما روز فرهنگ پهلوانی، بهانه‌ای شد تا با زهره هادی، خواهر شهید ابراهیم هادی حرف بزنیم و به اندازه ۱۶ سال خواهر ابراهیم بودن از پهلوانی‌هایش بپرسیم.

هرچقدر ابراهیم هادی گمنام است و پیکرش پیدا نیست، به همان شدت زبانزد همه آدم‌های آشنا و غریبه است؛ از کسانی که با او در کوچه‌پس‌کوچه‌های میدان خراسان تهران زندگی کرده‌اند تا کسانی که فقط داستان مروت‌هایش را در همان کوچه‌ها خوانده و شنیده‌اند. اما با همه این گفته‌ها و شنیده‌ها، هنوز هم او می‌تواند بیشتر شناخته شود؛ هنوز هم جوان اصطلاحا پهلوانی است که این روزها کمتر شبیه او را دیده‌ایم. خواهرش هم همین را می‌گوید؛ این که حالا و بعد از این همه سال، هر روز معنی جدیدی از رفتارهای ابراهیم را درک می‌کند:« انگار چیزی را که او در آن زمان می‌دانسته و برایش قدم برمی‌داشت من امروز می‌فهمم. این فرق بین من و ابراهیم است.»

چنین رقیبی آرزوست

«زمانی که ابراهیم شهید شد، من ۱۶ سالم بود.» این را می‌گوید تا درکش کنیم که شاید در آن سن و سال مفهوم کارهای برادرش خیلی برایش معلوم نبوده، اما حالا سال‌هاست که تک‌تک رفتارها و حرف‌های برادر بزرگش ابراهیم برایش مثل روز روشن شده‌است: «ابراهیم از سن کم ورزش را شروع کرد. فکر می‌کنم ورزش برای او یک خودسازی بدنی بود. ورزش را ترکیبی از حال خوب جسمی و معنوی می‌دانست که می‌توانست آن را بین دوستانش هم گسترش بدهد. همان موقع هم فهمیده بودم که ابراهیم برای این که به همه بگوید ببینید چه بدنی ساخته‌ام، برای این که زورش به همه اهل محل برسد و برای این که همه از او تعریف کنند سمت ورزش نرفته‌است.» زهره هادی می‌گوید وقتی می‌دیدم که برد و باخت برایش کوچک‌ترین اهمیتی ندارد و وقتی می‌بازد کوچک‌ترین خمی به ابرویش نمی‌آورد، فهمیده بودم که هدف او از ورزش چیز دیگری است:« ابراهیم همیشه معتقد بود که آدم باید ورزشکار باشد و خودش را همیشه آماده نگه دارد. اما مهم‌تر از آن این بود که همیشه بچه‌های محل را جمع می‌کرد و هرچیزی را که بلد بود به آنها هم یاد می‌داد. آن موقع، مثل این روزها فضا برای فعالیت آنقدر فراهم نبود. آقا ابراهیم، دوستانش را در کوچه‌های تنگ آن زمان جمع می‌کرد و هرچه می‌دانست را یادشان می‌داد. انگار خصلت پهلوانی‌اش از همان روزها بین مردم شناخته شد؛ این که دوست داشت هرچیزی را که بلد است، به دیگران هم یاد بدهد.» اما هیچ‌وقت آن را ابزاری برای بالا بردن خودش استفاده نمی‌کرد: «بعدها متوجه شدم که ابراهیم از رفتن برادرهایم به زمین مسابقه و تشویق او خیلی خوشحال نبوده‌است. ابراهیم دوست نداشت که او تشویق شود اما کسی نباشد که حریفش را تشویق کند. دوستانش می‌گویند ابراهیم ته دلش معتقد بود که انصاف آن است که هر دو طرف به طور همزمان تشویق شوند.» اما خواهرش هیچ‌وقت علت باخت‌های پشت‌سرهم او را نفهمیده بود:« می‌دانستم ابراهیم در کشتی بسیار حرفه‌ای و کاربلد است و هیچ‌کس از پسش برنمی‌آید. پس علت بعضی از باخت‌ها و از آن مهمتر، خنده‌های بعدش چه بود؟ انگار ابراهیم بارها می‌توانست برنده باشد، اما خودش نخواسته بود. حریفان قدیمی‌اش می‌گویند که به دفعات پیش آمده بود بعضی از آنها در مسابقه فینال به ابراهیم می‌گفتند ما به این جایزه، به این برد و به این جایگاه احتیاج داریم؛ ابراهیم هم فن‌هایی را که بلد بود رویشان اجرا نمی‌کرد و دو دستی پیروزی را به حریفش تقدیم می‌کرد. یعنی اصلا برایش مهم نبود ببازد یا نه. این که دست کسی را بگیرد از هرچیزی بیشتر برایش اهمیت و البته افتخار داشت.»

زهره هادی:
ابراهیم هادی ورزشکاری نبوده که یکدفعه اخلاق و منش پهلوانی پیدا کند و راهی جنگ و جبهه شود. انگار از روزهای کودکی‌اش معلوم بوده که این کودک آینده متفاوتی خواهد داشت. پابه‌پای پدرم به مجالس روضه و امام حسین(ع) می‌رفته‌است

این ساختمان حسابی سفت است

قدیمی‌ها راست می‌گویند؛ پهلوانی چیزی نیست که ساده و یکدفعه‌ای به‌دست آید. ابراهیم هادی هم ورزشکاری نبوده که یکدفعه اخلاق و منش پهلوانی پیدا کند و راهی جنگ و جبهه شود. انگار از روزهای کودکی‌اش معلوم بوده که این کودک آینده متفاوتی خواهد داشت: «پابه‌پای پدرم به مجالس روضه و امام حسین(ع) می‌رفته‌است. این طور که مادر و پدرم تعریف می‌کردند، ابراهیم با دقت به حرف‌های سخنران و روضه‌خوان گوش می‌کرده و بعد از آن درباره آنچه شنیده‌بود، از آنها سوال می‌کرده؛ آنقدر که برای رفتن به جلسات و هیات‌های مذهبی، همیشه اصرار داشته‌است. خب مگر می‌شود کسی در این مجالس بزرگ شود و راهی جز این در سبک و سیاق زندگی‌اش در پیش بگیرد؟» خواهر ابراهیم معتقد است که یک نفر همین‌طوری و بدون مقدمه شهید نمی‌شود. اصلا نمی‌شود یک ساختمان، بدون ساخت طبقه به طبقه بالا برود که اگر این‌طور باشد، یعنی پایه‌هایش خوب ساخته نشده‌اند و ممکن است همه‌چیز یکدفعه فرو بریزد: « ابراهیم هم همین‌طور بود. او مرحله به مرحله به پهلوان هادی بودن و شهید هادی بودن رسید؛ اصلا پهلوان بودن، مرحله‌ای از مسیر شهادت و به خدا رسیدنش بود. ابراهیم از وقتی عقلش به کار خوب و بد رسیده بود، هرکاری از دستش برمی‌آمد برای مردم می‌کرد. از نوجوانی هوای پیرها را داشت، جوان‌تر که شد دست هم‌سن و سالانش را در عرصه‌های مختلف می‌گرفت. او حتی هوای دزدهای محل را هم داشت و برایشان کار پیدا می‌کرد. زمانی هم که انقلاب شد، فعالیت‌هایش را شروع کرد و هرکاری از دستش برمی‌آمد، برای پیروزی انقلاب انجام می‌داد؛ یعنی می‌خواهم بگویم که این‌طور نبود که یک‌شبه به جبهه برود.» و چنین شهادتی نصیبش شود.

معنای رفیق

کسی را پیدا نمی‌کنید که بگوید شهید هادی در رفاقت برای کسی کم گذاشته‌است: « ابراهیم رفیق خوبی بود. یادم است آن موقع‌ها، همه‌شکل دوست و رفیقی داشت. یکی یقه‌اش باز بود، یکی موهایش بلند بود، یکی ریش داشت و یکی ریش‌هایش را از ته تراشیده بود. همیشه هم به ما می‌گفت آنقدر دنبال رفیق خوب نباشید. مگر رفیق بد هم داریم؟ همه خوبند؛ همه پیش خدا ارزش و مقام دارند. اصلا مگر خدا بنده بد هم دارد؟ اتفاقا دوستی و رفاقت آن وقتی ارزش دارد که شما آن رفیق خوبی باشید که دوست‌تان را به آن چیزهایی که دور است، نزدیک کنید.» خاطراتی که دیگر دور و اطرافیان ابراهیم هادی هم تعریف کرده‌اند، حرف‌های خواهرش را تایید می‌کند؛ این که او هیچ‌وقت به کسی تذکر زبانی نمی‌داد اما در عالم رفاقت و با رفتارهای دوستانه به آن چیزی که می‌خواست می‌رسید. برای همین هم کسی نیست که حرفی را از او به دل گرفته باشد. خواهرش می‌گوید:« بعد از این همه سال، کسی او را فراموش نکرده و هنوز هم وقتی سری به محله قدیم می‌زنیم، هرکس ما را می‌بیند، می‌گوید روح ابراهیم شاد، خدا پدر و مادرش را بیامرزد، عجب پسر بزرگواری بود. وقتی می‌پرسم چطور مگر؟ می‌گویند جز روی خوش و زبان شیرین و دست خیر چیزی از ابراهیم یادمان نمی‌آید.» انگار همه اهل محل خاطره‌ای با او دارند. مگر پهلوانی، قهرمانی و رفاقت با خلق خدا، چیزی جز این است؟

مصاحبه

به رسم پهلوانی

پهلوانی هیچ وقت تمامی ندارد. آنها در طول تاریخ تکرار می‌شوند. حالا یکی پررنگ‌تر و پرسر و صداتر و دیگری کمی آهسته‌تر. پرویز هادی نیز یکی از همان ورزشکاران پهلوان منشی است که خیلی آرام و آهسته، بازوبند پهلوانی را بر بازویش بسته‌است و از آن روز، خودش را متعهدتر از قبل می‌داند:«من از نوجوانی وارد دنیای کشتی شدم، اما نقطه اوج فعالیت‌هایم در کشتی، سال ۹۳ و مسابقات پهلوانی کشور بود.» مسابقات پهلوانی آن سال، بازوبند پهلوانی را برای پرویز هادی به ارمغان آورده‌است. او در این مسابقات در رشته ورزشی کشتی اول شد، اما انگار اول شدن ورزشی برای پهلوان بودن کافی نبوده‌است. « بعد از این‌که نفر اول مسابقات پهلوانی شدم، چیزی حدود دو، سه ماه طول کشید تا این بازوبند را به من بدهند. وقتی علت را جست‌وجو کردم، متوجه شدم در این روزها به شکل‌های مختلفی که خودم اصلا متوجه آن نبوده‌ام، بررسی می‌کرده‌اند که آیا لایق بستن بازوبند پهلوانی هستم یا نه؛ در واقع پهلوان باید خصوصیت‌هایی داشته باشد که لایق پهلوانی باشد.» پهلوان باید افتاده باشد، دست فقرا را بگیرد، اعمال ناشایست انجام ندهد، به دنبال ریا و ظاهرسازی نباشد و جوانمردی در ورزش برایش از برد و باخت بالاتر باشد:« بعد از آن بود که این بازوبند را از رئیس جمهور وقت دریافت کردم و پهلوان سال شناخته شدم، اما از آن روز به بعد احساس می‌کنم که دیگر هر حرفی که می‌زنم و هر کاری که می‌کنم باید با این عنوان همخوانی داشته باشد. حالا مسؤولیتم نسبت به همه‌چیز بیشتر شده‌است.»

احساس مسؤولیتی که او در سال‌های بعد روزهای ورزشکاری‌اش به‌خوبی از پسش برآمد و پهلوان منشی‌اش را دوباره به اهالی ورزش نشان داد؛ جدیدترینش برخورد با حریفش در مسابقات فینال سال گذشته کشتی بود:«در مسابقات داخلی کشتی، با کمیل قاسمی مسابقه داشتم. زمانی که مسابقه تمام شد و من پیروز شدم، فهمیدم حریفم قصد داشته در پایان آن مسابقه از دنیای کشتی خداحافظی کند.»

پرویز هادی تصمیم می‌گیرد پایان غم‌انگیز خداحافظی او در دنیای کشتی را کمی دلنشین کند. او از داور مسابقه می‌خواهد دست او را به عنوان برنده بالا نبرد:« زمانی که این درخواست را از داور کردم، او قبول نکرد. من هم سعی کردم دستم را تا نیمه بالا ببرم و خیلی ابراز شادی نکنم.» بعد از آن هم رقیبش را روی دوش می‌گیرد و دور زمین کشتی می‌چرخاند تا خداحافظی شیرینی از دنیای کشتی داشته باشد:«راستش را بخواهید من خودم را خیلی لایق این صفت نمی‌دانم، اما حداقل کاری که می‌توانم انجام بدهم این است که ذهنیت مردم را نسبت به این عنوان برهم نزنم، چون پهلوان صفت‌های ویژه‌ای دارد که او را از بقیه ورزشکاران جدا می‌کند. پهلوان باید بین همه ورزشکاران، افتاده‌ترین فرد باشد و خودش هم دست افتاده‌ها را بگیرد. باید بتواند یاور مردم باشد و هوای مظلومان را داشته باشد.» اصلا انگار همین‌که نسبت به خلق خدا رئوف باشی، پهلوانی و دیگر نیازی هم به بازوبند نیست.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#مجلس-یازدهم
گروسی از سمنان:
امیدوارم مجلس جدید فقط حامی مردم باشد و تمام قوانینی که وضع می‌کند به صلاح مملکت و مردم باشد نه دولت و خودشان.

#آسفالت-رودهن
فصیحی از بومهن:
آسفالت شهر رودهن تا شهر بومهن بسیار خراب و پر از چاله و دست‌انداز است. لطفا رسیدگی شود.

#سازندگان-مسکن
رهگوا از قزوین:
طمع سازندگان مسکن برای سود بیشتر باعث گرانی مسکن شده است؛ متاسفانه دولت نیز سازوکاری برای سود تعلق گرفته توسط سازندگان تعیین نکرده است.

#حقوق-معلم
یک فرهنگی:
از وزارت آموزش‌وپرورش درخواست می‌شود حقوق عقب‌افتاده معلمان حق‌التدریس را پرداخت کند.

#تبعیض-بازنشسته
رنجبر از ارومیه:
چرا دولت محترم بین بازنشستگان سازمان‌ها تفاوت بسیاری قائل است؟ از نحوه افزایش حقوق تا پرداخت مابه‌التفاوت تفاوت وجود دارد.

#سهام-عدالت
یک شهروند:
سهام عدالت را به کارمندان هدیه کردند ولی کارگران و دیگر اقشار و جاماندگان به دستور وزیر اقتصاد باید سهام صندوق‌های بورسی بخرند. چرا عدالت رعایت نمی‌شود؟

#آب-ابریشم
توکلی شهمیرزادی از کرج:
شهرک ابریشم کرج با وجود جمعیت زیاد مشکل فشار آب دارد و گاهی اوقات نیز قطع است. چرا به این موضوع رسیدگی نمی‌شود؟

#بسته-اینترنت
سماواتی از همدان:
از شرکت مخابرات درخواست می‌شود زمان‌بندی مصرف بسته‌های اینترنتی را حذف کند.

#اینستاگرام-کنترل
قهاری از تهران:
بعضی از کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام سعی در تخریب نوجوانان و جوانان دارند. از مسؤولان خواهشمند کنترل بیشتری روی این شبکه اجتماعی داشته باشند.

#حریم-رودخانه
کریمی از تهران:
وعده‌های مکرری راجع به تخریب رستوران و باغ‌های حریم رودخانه‌های شهر تهران داده شد ولی در عمل هیچ نشانی از آزادسازی این اماکن دیده نمی‌شود.